

"بورروازی با تکمیل سریع هرگونه افزار تولید و با حد اعلاى تسهیل ارتباط و مواصلات، همهی ملل و حتی بربرترین آن‌ها را به مدار تمدن می‌کشاند. ارزاق قیمتی کلاهای او توپخانه‌ی سنگینی است که بورروازی به مدد آن تمام دیوارهای چین را ویران می‌سازد و شدیدترین بیزاری بربران از بیگانگان را به تسلیم وا می‌دارد؛ تا اگر نخواهند نابود شوند، شیوه تولید بورروازی را بپذیرند و به اصطلاح تمدن را در کشورهای خویش رواج دهند و به بیان دیگر بورروا شوند. کوتاه سخن، بورروازی، جهانی به سان و سیمای خویش نقش می‌زند."

مانیفست کمونیست

سخن نخست

**مبارزه طبقاتی امر جاری است
"گاه آشکار و گاه نهان!"**

شالوده‌ی نظام بردگی مزدی علیه انسان است. سرمایه‌داری از آوانی که قادر به احراز نقش مسلط اقتصادی-سیاسی در هر جایی از دنیا شده است، به زعم خود قوانینی را پاس کرده که گویا فرا طبقاتی است و این امر را جز داده‌ی سیستم خود و امتیازی از آن خود می‌داند. حالا آن که اساساً این طور نیست. حقوق، آزادی و مجموع مقررات حاکم بر جامعه‌ی بشری آنجایی که رادیکال و به نفع همه‌گان است، بیشتر حاصل مبارزه و جدال جنبش‌های اجتماعی در برابر نظام سرمایه‌داری است؛ تا داده‌ی سیستم بردگی مزدی، حقوق و آزادی‌هایی را که این نظام مطرح می‌کند نه تنها این که برای آحاد بشریت نیست؛ بل بدتر از آن بی‌حقوقی، محرومیت و محدودیت زیادی را برای اکثریت انسان‌ها در پی داشته است. سرمایه‌داری با سیادت و هژمونی خود بر جامعه در هر جغرافیایی، قوانین و مقررات را به نفع طبقه‌ی خود وضع کرده تا حدی که اکثریت مردم تصور

بازگونه‌ای از آن‌ها دارند و **صفحه ۲**

پیام‌های رسیده به مناسبت یکسالگی اعتراض



صفحه ۶

تن و تابوت کارگران زیر تیغ جنایت و فریب



صفحه ۲

نقدی بر نقد منتقدان ماهنامه‌ی اعتراض

صفحه ۳

استفاده‌ی مقوله‌ی "مردم" به جای مقوله‌ی "کارگر" که در سخنرانی آقای اروند تاکید شد و دوم؛ امکان فرار رفتن از نظام سرمایه‌داری که آقای اکبر، مطرح کرد.



از موضع طبقه‌ی کارگر می‌پردازم، امیدوارم که بتوانم یک گفت‌وگو انتقادی را به‌خاطر هرچه روشن شدن دیدگاه‌ها و جهت تغییر وضعیت موجود در جامعه و جنبش‌های اجتماعی به راه بیا اندازیم تا سره و نا سره از هم جدا شده و تیوری‌های مبتنی بر واقعیت و پراتیک که در جریان پیکار در جامعه، شکل گرفته و افق‌هایی بخش را نوید می‌دهند، هرچه بهتر از گذشته، روشن گردد. در این یادداشت می‌خواهم به دو موضوع که در نقد و سخنرانی آقای عتیق اروند و عبدالاکبر مطرح شد، روشنایی بیان‌دارم، یکی

به تاریخ بیست و پنجم دسامبر ۲۰۲۰ محفل رونمایی سالنامه‌ی نشریه‌ی اعتراض، در کابل برگزار شد. در این محفل، کار یکساله‌ی این نشریه توسط کارشناسان عرصه‌ی روزنامه نگاری، پژوهشگران و منتقدان آن، از زاویه‌های متفاوت نقد و بررسی قرار گرفت.

گرچه یکی از رفقا در این محفل به پرسش‌ها و نقد‌هایی منتقدان، پاسخ گفت و بنا به محدود بودن وقت بحث مفصل‌تر صورت نگرفت. در این یادداشت من به پرسش‌ها و نقدی که صورت گرفت، با تفصیل بیشتر،

معلولان و رنج‌های بی‌شمارشان



صفحه ۵

قتل فجیع کارگران در بلوچستان و نیاز به سازمان‌یابی



صفحه ۷

فرایند از خودبیبگانگی کارگران افغانستان



صفحه ۴

تن و تابوت کارگران زیر تیغ جنایت و فریب



ادامه سخن نخست



فکر می‌کنند که حقوق مسجل این نظام در کشورهای پیشرفته‌ی کاپیتالیستی همان حقوق اساسی و بنیادی بشریت است. حقیقت این است که سرمایه‌داری "هر آنچه را که حق می‌پندارد ناحقی علیه کارگر [و مجموع تهیدستان] است، هر چه را آزادی می‌خواند، رویه‌ای برای تحکیم بندهای بردگی آن‌ها است. همه‌ی آن چه را ارزش‌های انسانی اعلام می‌کند ساز و کار بی‌ارزش‌سازی انسان است. وقتی از رشد سخن می‌راند، فرسودگی کارگر را برنامه‌ریزی می‌کند. قوانین و قراردادهایش زنجیر آهنینی برای جاودانه کردن اسارت بردگی مزدی است. طبقه‌ی کارگر مصلوب‌الحق مطلق است. هر چه پیش‌تر کار می‌کند، عمیق‌تر از کار و محصول کار خود فاصله می‌گیرد، هر چه عظیم‌تر تولید می‌نماید، فاجعه‌بارتر، خود را می‌فرساید و همزمان ابعاد قدرت سرمایه را سهمگین‌تر افزایش می‌دهد."

سرمایه‌داری حقوق و مقررات را برای طبقه‌ی خود، و آزادی‌های داد و ستد خود را که بی‌حقوقی و محدودیت، برای همه‌ی طبقات فرودست است را به عنوان حقوق اساسی و طبیعی بشریت جا زده است. با تأسف، نسبت سلطه‌ای بلامنازع که از قبل پراکندگی و تشتت طبقه‌ی برابر ایستای خود در گستره‌ی جامعه به دست آورده است، این نابرابری و بی‌حقوقی را به امر عادی و معمول مبدل ساخته است. برای همین است که رتق و فتق جامعه را با همه‌ی نارضایتی و اعتراض‌های میلیونی مردم در سراسر جهان بر وفق مراد خود به پیش می‌برد. اگر شما بر فساد گسترده‌ی این نظام انگشت گذارید و اعتراض کنید، شما را مواجه به قوانین و مقرراتی می‌سازد که خود تا به امروز به گونه‌ی در تأیید آن‌ها نقش و سهم داشته‌اید. اگر شما در برابر فقر گسترده، بی‌حقوقی، بی‌سرپناهی، کودک‌آزاری، زن‌ستیزی و غیره مظالم این سیستم دست به اعتراض و نافرمانی بزنید، مطمئناً بر مبنای همین قوانین، مورد مواخذه قرار می‌گیرید و این قوانین، پیشاپیش به نفع و در حمایت همین سیستم است.

قانون، مناسبات اجتماعی و مجموع قواعد فرهنگی، اخلاقی و اداری امروزه در سازگاری و با تأیید این نظام تولید و باز تولید می‌شوند. از همین جهت است که در روزگار ما همه‌ی پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی، با ترازوی این نظام سبک و سنگین می‌شوند.

بزه‌کاری چون غنی، ترامپ، خامنه‌ای و فلان شاه و نخست وزیر، با وجود هزاران جنایت و حیف و میل میلیاردی پول تیرنه می‌شوند؛ اما جولیان آسانژ و انسان‌های همانند او که جنایات این سیستم را افشا و عیان می‌نمایند تحقیر و شکنجه شده به اتهام "تمرد" و جسارت‌شان، به چندین کشور مسترد شده با مبتلا شدن به انواع بیماری‌ها پشت میله‌های زندان می‌پوسند.

طبقه‌ی کارگر و مجموع طبقات فرودست، زمانی می‌توانند از منجلا ب این نظام انسان‌ستیز رای‌یابند که معیارها و سنج‌های خود را داشته باشند. تا هنگامی که تن فرسوده و تحلیل رفته‌ی کارگر و تشکیلاتش با کله و عقل بورژوازی فکر کند و از این رهگذر جدال جنبش اجتماعی اش را به پیش برد، مطمئناً بُرد از آن سرمایه‌داری است. صورت بندی‌های پایینی جامعه، راهی به جز سازمان‌یابی و تشکل‌پذیری ندارند. شناخت ماهیت دشمن طبقاتی در گرو مبارزه‌ی طبقاتی است و مبارزه‌ی طبقاتی موازی با زندگی روزمره‌ی انسان‌ها، به قول دقیق مارکس "گاه پنهان و گاه آشکار" در جریان است. در فرایند این مبارزه‌ی طبقاتی است که مردم می‌توانند با زدودن کل قواعد، مقررات و مناسبات فرد محورانه‌ی طبقه‌ی حاکم، قانون، مقررات، قواعد حقوقی - اجتماعی و حاکمیت آحاد انسان‌ها را جاگزین مناسبات فرد گرایی و مالکیت خصوصی سازند. کسب این هژمونی، نیازمند شکل‌گیری بهتر یک جنبش اجتماعی برابر ایستای نظام سرمایه‌داری در جامعه است که از آغاز کار، ختم کارش مشخص باشد. در هر دم و بازدم علیه دشمن طبقاتی خود؛ یعنی نظام بردگی مزدی، بی‌کم و کاست مبارزه کند.

آن گونه که برخی از فعالان سیاسی از غایب بودن مبارزه طبقات اجتماعی، از جمله طبقه‌ی کارگر تعبیری به دست می‌دهند؛ لاقلاً ما یک چنین درکی از این مسأله نداریم. این جنبش، همان گونه‌ای که گفتیم مبارزه‌ی طبقاتی یک امر جاری است، موتور و محرک مبارزه طبقاتی جنبش‌های اجتماعی است. این جنبش وجود دارد؛ اما هنوز در جامعه‌ی ما ناپه‌نجان است. زمانی شسته و رفته می‌شود که الترناتیف خود را در یک پلاتفرم روشن ارایه کند، نیرو جذب کند، در گستره‌های مختلف اجتماعی فعالیت کند و در جهت بر اندازی کاخ مالکیت خصوصی و لغو کارمزدی، وقفه ناپذیر قلم و قدم بردارد.



کجه بشیر یآوری

افراد مسلح یکشنبه شب بر یک معدن زغال سنگ در شهر "مچ" واقع در پنجاه کیلومتری

شرق شهر کویت، مرکز ایالت بلوچستان پاکستان، ده کارگر را در داخل و بیرون خوابگاه‌شان، سربردند.

وزارت خارجه‌ی افغانستان اعلام کرده که هفت نفر این کارگران شهروند افغانستان بوده که در این معدن کار می‌کردند.

مسئولیت این حادثه را گروه داعش به عهده گرفته و در اعتراض به آن، تجمع اعتراضی در کویت‌های پاکستان شکل گرفت که هزاران نفر به خیابان آمدند و درگردهمایی‌ها شرکت کردند. یکی از خواست‌های مهم اعتراض کنندگان این بود که باید عمران خان نخست وزیر پاکستان با آن‌ها مستقیم دیدار کند و عاملان کشتار کارگران شناسایی و بازداشت شوند.

پس از شش روز از آغاز این اعتراض گفته می‌شود، نخست وزیر پاکستان خواست‌های آن‌ها را پذیرفته و مراسم خاک‌سپاری قربانیان به روز شنبه (20 جدی) انجام شد.

در پیوند به این حادثه، دو نکته قابل تامل است. یکی این‌که کشتار کارگران در پاکستان با حملاتی که داعش، طالبان و دیگر گروه‌های افراط‌گرای مذهبی در افغانستان و جاهای دیگر انجام می‌دهند، تفاوتی ندارد؛ اما اولین حمله‌ی این گروه در کویت است که قربانیان آن کارگرانی بوده که در بدترین شرایط، با اندک‌ترین امکانات در معدن زغال سنگ برای زنده ماندن خود و خانواده‌هایشان کار می‌کردند و بیشتر شان کارگرانی بوده که از افغانستان برای کارگری در آن معدن رفته بودند و هدف حمله نیز افراد یک گروه قومی و مذهبی بوده که سال‌هاست در پاکستان و افغانستان با انگیزه‌های مذهبی در محراق حملات گروه‌های تندور قرار دارند. این کشتار از طرفی شرایط سخت و

دشوار را برای هزاره‌ها در افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد و از طرفی دیگر، بیان‌گر تشدید سناریوی جنگ و جنایت به نام مذهب است که در پشت آن دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ مذهبی و سرمایه‌داری قرار دارند و از مذهب، ترویج تنفر و فرقه‌گرایی، اهداف اقتصادی و سیاسی شان را دنبال می‌کنند.

کسانی که به نام خلافت اسلامی و دین، این جنایت را انجام دادند و کسانی که با سرسپردگی به نظام ولایت فقیه ایران برتابوت کارگران شعارهای "لیک یا حسین و شهادت" را آویزان کردند، سال‌هاست که در میان مردم، فرقه‌گرایی مذهبی را دامن می‌زنند و به گونه‌های فرقه‌گرای سنی برضد هزاره‌های کویت نیست. تا زمانی که بازار تحمیق مذهبی با هر عنوانی در کویت‌های پاکستان، افغانستان و هر جایی دیگر گرم باشد و رهبری اجتماعی و سیاسی مردم را عنصری به عهده داشته باشند که خواسته و نخواست، باورهای ارتجاعی و احساسات قومی را بر می‌انگیزند، در جنگ و رقابت قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و مذهبی، نقش داشته باشند، این وضعیت پایدار می‌ماند و تیغ جنایت و کشتار گروه‌های جنایتکار به خون مردم و به‌ویژه محرومان و ستم دیدگان آلوده‌تر می‌شود. پس از هر قساوت و جنایتی، جنایت‌های دیگری توسط گروه‌های مرتجع با توجیه و عنوان‌هایی و با قربانی شدن انسان‌هایی از اقوام و طبقات دیگر، تکرار می‌گردد.

نکته‌ی دومی؛ در مورد رهبری و چگونگی اعتراض‌هایی است که پس از کشتار کارگران در کویت‌های پاکستان به وجود آمد. در این اعتراض‌ها، با آن که گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نقش داشتند و حضور توده‌های مردم و زنان پررنگ بود؛ اما رهبری این اعتراض‌ها را مثل گذشته عناصر مذهبی فریب‌کار به دست داشتند و بیان‌گر این مسأله است که بسترها و زمینه‌های آسیب‌پذیری هنوز هم در میان هزاره‌های کویت گسترده و عمیق است و سطح آگاهی و درک واقعی اعتراض کنندگان از ریشه‌ها و عوامل این جنایت، بسیار ضعیف بوده و حتا وارونه است.

قرار گرفتن عناصر تندرو مذهبی در رأس رهبری اعتراضات اجتماعی، چرخه‌ی نفرت‌گرایی مذهبی را در این جامعه باز تولید می‌کند و شعارها و نشانه‌هایی که در این دشمنی گروه‌های تندرو و فرقه‌گرای مذهبی‌ای مخالف را بیشتر خواهد کرد و آن چه فریه و گسترده می‌شود، باز تولید خشونت، تنفر و دشمنی بر مبنای فرقه‌گرایی مذهبی است.

تا زمانی که بازار تحمیق مذهبی با هر عنوانی در کویت‌های پاکستان و افغانستان و هر جایی دیگر گرم باشد و رهبری اجتماعی و سیاسی مردم را عنصری به عهده داشته باشند که خواسته و نخواست، باورهای ارتجاعی و احساسات قومی را بر می‌انگیزند در جنگ و رقابت قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و مذهبی، نقش داشته باشند، این وضعیت پایدار می‌ماند و تیغ جنایت و کشتار گروه‌های جنایتکار به خون مردم و به‌ویژه محرومان و ستم دیدگان آلوده‌تر می‌شود.

می‌زنند و به گونه‌های متفاوت در شکل دادن این وضعیت نقش دارند که از دل آن، جنایت‌هایی با انگیزه‌های نژادی و مذهبی تولید می‌شود. ملاها و سازمان‌های افراطی - مذهبی شیعه‌گرا، که پیوند سیاسی و ایدئولوژیکی با نظام ولایت فقیه ایران دارند و بخشی از پروژه سیاسی این رژیم در پاکستان اند، با ترویج فرقه‌گرایی مذهبی زمینه‌ی دشمنی هر چه بیشتر گروه‌های تندرو سنی را با هزاره‌های کویت از چندین دهه پیش به این سو مساعد کرده‌اند که کشتار کارگران در معدن زغال سنگ، اولین و آخرین قساوت

تا زمانی که بازار تحمیق مذهبی با

هر عنوانی در کویت‌های پاکستان و

افغانستان و هر جایی دیگر گرم باشد

و رهبری اجتماعی و سیاسی مردم را

عنصری به عهده داشته باشند که

خواسته و نخواست، باورهای

ارتجاعی و احساسات قومی را بر

می‌انگیزند در جنگ و رقابت

قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و

مذهبی، نقش داشته باشند، این

وضعیت پایدار می‌ماند و تیغ جنایت

و کشتار گروه‌های جنایتکار به خون

مردم و به‌ویژه محرومان و ستم

دیدگان آلوده‌تر می‌شود.

نقدی بر نقد منتقدان ماهنامه‌ی اعتراض

کمال صالح

به تاریخ بیست و پنجم دسامبر ۲۰۲۰ محفل رونمایی سالنامه‌ی نشریه‌ی اعتراض، در کابل برگزار شد. در این محفل، کار یکساله‌ی این نشریه توسط کارشناسان عرصه‌ی روزنامه نگاری، پژوهشگران و منتقدان آن، از زاویه‌های متفاوت مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

گرچه یکی از رفقا در این محفل به پرسش‌ها و نقد‌هایی منتقدان، پاسخ گفت و بنا به محدود بودن وقت بحث مفصل‌تر صورت نگرفت. در این یادداشت من به پرسش‌ها و نقدهای که صورت گرفت، با تفصیل بیشتر، از موضع طبقه‌ی کارگر می‌پردازم، امیدوارم که بتوانم یک گفت‌وگو انتقادی را به‌خاطر هرچه روشن شدن دیدگاه‌ها و جهت‌تعیین وضعیت موجود در جامعه و جنبش‌های اجتماعی به راه بیا اندازیم تا سره و نا سره از هم جدا شده و تیوری‌های مبتنی بر واقعیت و پراتیک که در جریان پیکار در جامعه، شکل گرفته و افق‌هایی بخش را نوید می‌دهند، هرچه بهتر از گذشته، روشن گردد. در این یادداشت می‌خواهم به دو موضوع که در نقد و سخنرانی آقای عتیق اروند و عبدالاکبر مطرح شد، روشنایی بیاورم. یکی استفاده‌ی مقوله‌ی "مردم" به جای مقوله‌ی "کارگر" که در سخنرانی آقای اروند تأکید شد و دوم؛ امکان فرا رفتن از نظام سرمایه‌داری که آقای اکبر، مطرح کرد.

نخست، مسایلی که رفیق عتیق اروند، پژوهشگر و نویسنده، مطرح کرد را قابل مکتب و بحث بیشتر می‌دانم و می‌خواهم، نظر خود را به عنوان عضو شورای نویسندگان نشریه‌ی اعتراض در مورد مرامنامه‌ی این نشریه "چرا اعتراض" که در شماره‌ی نخست آن به نشر رسیده، واضح تر سازم. آقای اروند در نقد این مرامنامه گفت که مقوله‌ی "مردم" یا "بی‌شماران" نسبت به مقوله "کارگر" جامع و رسا است و بهتر بود که در مرامنامه، به جای واژه کارگر از کلمه‌ی "مردم" استفاده می‌شد.

در حقیقت این بحث تازه نیست، بر می‌گردد به نحله‌های فکری درون جنبش چپ و به‌ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی که متأسفانه اغلب آن را شکست سوسیالیسم و جنبش‌های کارگری قلمداد می‌کنند. مایکل هارت و آنتونی نگری در نوشته‌ای مشترک شان به‌نام "انبوه خلق" یا بی‌شماران، نظر شان را مطرح نموده اند و به گفته‌ی آن‌ها، مقوله‌ی طبقه‌ی کارگر یک مفهوم مستثنا کننده است و مقوله‌ی بی‌شماران یا انبوه خلق یک مفهوم کلی را ارائه می‌کند. (آنتونی نگری و مایکل هارت، انبوه خلق، ص ۲۰)

یعنی؛ به نظر آنتونی نگری و مایکل هارت، مقوله‌ی "طبقه کارگر" بیانگر یکپارچگی هویت واحد است؛ اما انبوه خلق بی‌شمار است. انبوه خلق، از تفاوت‌های درونی بی‌شمار تشکیل شده است. به نظر آنان بیش‌تر هوش جمعی است که چند گانگی یا تنوع بی‌شماران را با هم نگاه‌می‌دارد. نگری و هارت می‌افزایند: "دردهای پایانی قرن بیستم، کار صنعتی موقعیت هم‌زیستی خود را از دست داد و به جای آن، کار غیر مادی به وجود آمد؛ یعنی کاری که محصولات غیر مادی‌ای چون دانش، اطلاعات، ارتباطات، رابطه و یا کنش عاطفی را تولید می‌کند." (مایکل هارت و آنتونی نگری، انبوه خلق، ص ۱۴۵)

باید یاد آورد که تحلیل‌های بسیار درخشانی علیه نظریه‌ی هارت و نگری از طرف تحلیل‌گران و پژوهشگران برجسته‌ی چپ، مثل سمیرامین، آلکس کالینیکوس، کریس هارمن، الن میک سینز وود، وندی براون و... ارائه گردیده است. این متفکران چپ رادیکال، نظریه‌ی "انبوه" مایکل هارت و آنتونی نگری را که برای بار اول از طرح اسپینوزا، فیلسوف هلندی



مطرح شده، نقد جامع نموده‌اند و منبع خوبی برای دریافت پاسخ به پرسش‌هایی است که دوستان مطرح می‌کنند. پروسه‌ی پرولتاریزه شدن اقشار و طبقات مختلف و یا به گفته‌ی سمیرامین "پرولتاریزه شدن تعمیم یافته" امروزی، نظریه‌ی مارکس را بیشتر تقویه می‌نماید که در مانفیس‌ت یاد آور شده بود: "بورژوازی انواع فعالیت‌هایی را که تا این هنگام حرمتی داشتند به آن‌ها با خوف زاهدانه می‌نگریستند، از هاله‌ی مقدس خویش محروم کرد. پزشکی، دادرس، کشیش، شاعر و دانشمند را به مزدوران جیره‌خوار مبدل ساخت." (مارکس و انگلس، مانفیس‌ت کمونیست)

بنابراین؛ پروسه‌ی پرولتاریزه شدن اقشار جامعه، به معنای نفی مفهوم طبقه‌ی کارگر و نیاز به ایجاد یک مفهوم و مقوله‌ای مانند "مردم"، "خلق" و یا همان "بی‌شماران" نیست. مساله‌ی مهم دیگر این است، تا زمانی که در ذات سرمایه‌داری به حیث یک نظام، تغییری رخ ندهد، طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند چیزی دیگر از آب درآید. به این معنا، در جامعه‌ای که هنوز استثمار و کارمندی وجود داشته باشد کارگر نیز عینیت دارد و یگانه طبقه‌ای است که پوتانسیل نفی خود و بورژوازی را دارد. به گفته‌ی مارکس و انگلس: "بین همه‌ی طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه‌ی واقعاً انقلابی است. تمامی طبقات دیگر، بر اثر تکامل صنایع بزرگ، راه انحطاط و زوال را می‌پیمایند و حال آنکه، پرولتاریا، ثمره و محصول صنایع بزرگ است." (مانفیس‌ت کمونیست)

تحلیل و واکاوی مارکس و انگلس فقط جهت معرفت [معرفی/ شناساندن] ذات سرمایه و کارگر نیست. در حقیقت، هدف بر سری تغییر جهان و مناسبات حاکم است که با شناخت ذات نظام سرمایه‌داری و محصول متضاد آن، کارگران می‌خواهند روابط ناعادلانه را دگرگون سازند و این نقش را به جز طبقه‌ی کارگر که یک طبقه‌ی انقلابی است، دیگر طبقات و اقشار بنا برمتزلزل بودن موضع و موقعیت شان، در نظام تولید، نمی‌توانند داشته باشند. تا زمانی که گفتن ندارند."



بخش دوم پاسخ من به انتقاد آقای عبدالاکبر، مدیر مسئول روزنامه‌ی "اقتصاد و توسعه و فعال مدنی" است که به باورش نقد و اعتراض به نظام سرمایه‌داری به جایی نمی‌رسد و کسانی که نظام سرمایه‌داری را نقد می‌کردند بالاخره برای بقای شان به این نظام، روی آوردند."

به نظر من اگر باورمند به تغییر تاریخ و جامعه باشیم و نظام سرمایه‌داری پایان تاریخ پنداشته نشود، نظریه‌ی انتقادی مارکس افقی را برای انسان‌ها جهت ره‌ای از نابرابری و ستم نشان می‌دهد. آقای اکبر، با اشاره به شوروی سابق و چین که به باورش نظام‌های کمونیستی بودند و سقوط شان را مثل هرایدئولوگ نظام سرمایه‌داری، پایان تاریخ و شکست سوسیالیسم، ابدی و ازلی بودن نظام سرمایه‌داری می‌داند؛ اما اکنون این مسأله، به اندازه کافی، به همه آشکار شده است که نه شکست شوروی به کمونیسم ربطی دارد و نه صنعتی شدن چین. کتاب‌ها و مقالات کثیری در رابطه به دور شدن چین و روسیه از تیوری سوسیالیسم و رشد سرمایه‌ی دولتی و خلقی، و پشت کردن این نظام‌ها به تیوری مارکس منتشر شده و به همه کسانی که در این رابطه پژوهش نموده‌اند، هویداست. من نمی‌خواهم در این یادداشت به آن بپردازم؛ اما یک مساله‌ی مهمی که می‌خواهم یادآوری نمایم این است که تیوری‌های بخشی را که مارکس تدوین نمود، هنوز هم موضوعیت داشته و یگانه بدیل برای نجات از شرایط کنونی است. به همین خاطر، شیخ مارکس دو باره بر فراز جهان نابرابر و مملو از تبعیض، یکبار دیگر در حرکت است. اکنون مسأله‌ی برگشت به مارکس است، نه تجدید نظر و یا کنار ماندن با آن.

آقای اکبر گفتند که "نشریه‌ی اعتراض بیش‌تر در نقد سرمایه‌داری بیا خاسته، حالا آنکه دنیای پس از ۴۰ و ۵۰ سال، با این پیشرفت و مخصوصاً با مساله‌ی هوش مصنوعی و ابرکمپیوترهای کوانتومی، درگیر است."

نشریه‌ی اعتراض با رشد تکنولوژی و صنعتی شدن در دوران سرمایه‌داری، کدام مشکل ندارد. ایراد و نقد نشریه‌ی اعتراض و همه‌ی انسان‌های آزادی‌خواه و برابری طلب، بر نظام سرمایه‌داری، غیبت عدالت، برابری و رفاه طبقه‌ی تولید کننده (کارگر) است.

به باور ما اساس و محک پیشرفت جوامع و نظام‌ها باید رفاه انسان‌ها باشد نه رونق یافتن محصولات و تولیدات که در خدمت اقلیت یک فیضی جامعه قرار دارد. یعنی انسان، مدیر و حاکم بر فرآورده‌های خود باشد نه این که انسان، به وسیله‌ی انباشت سرمایه و ابزار تولید، تنزل یابد.

سرمایه‌داری یک پدیده‌ی ازلی و ابدی نیست؛ بلکه برعکس نظام‌های پیش‌سرمایه‌داری و به‌ویژه، نظام‌های قبل از مدنیت که میلیون‌ها سال عمر نمودند، سرمایه‌داری فقط سه صد سال است که سیادت می‌کند. این به این معنا نیست که فرا رفتن و رهایی از این نظام امکان پذیر نخواهد بود؛ بلکه گرداندگان نشریه‌ی اعتراض و همه‌ی انسان‌های آزاده و برابری طلب، به این باوراند و می‌دانند که در "بیرون از غار، نوری هست، یعنی نور روند تاریخی واقعی که به داخل غار بتابد، تا جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر، بتواند با استفاده از آن خود و کل جامعه را از اسارت سرمایه و کارمندی برهاند. در شرایط کنونی با در نظر داشت همین اصل، دست اندر کاران نشریه‌ی اعتراض رسالت خود می‌دانند به شکل خستگی ناپذیر ساختار نظام سرمایه‌داری و ماهیت وارونه‌ی آن را در معرض دید و نقد قرار دهند تا قدرت دموکراتیک کارگران و زحمتکشان، بیشتر شده و گسترش یابد.



امان شادکام

فرایند از خودبیگانگی کارگران افغانستان



نخست باید مفاهیم "فرایند" و "از خودبیگانگی" روشن شوند. در باره‌ی مفهوم از خودبیگانگی فویرباخ تبصره‌های زیادی کرده است؛ اما بعد از فویرباخ، مارکس کسی است که فرایند و از خودبیگانگی را با مصداق‌های عینی توضیح داده است. تمرکز مارکس بیشتر بر مناسبات و کشمکش‌ها در جدال کار و سرمایه است. بیشتر بر همین مینا تحلیل می‌کند که کارگران در دنیای از خود بیگانگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مارکس عامل از خود بیگانگی کارگران را مرودات نابرابر و مبتنی بر مالکیت خصوصی در نظام سرمایه‌داری می‌داند. پرداختن به فرایند از خود بیگانگی نیازمند پاسخ به پرسش‌های زیر است:

فرایند و از خود بیگانگی چیست؟ از خود بیگانگی از نظر مارکس چگونه و در چه شرایطی شکل می‌گیرد؟ آیا کارگران در افغانستان با فرآورده‌های کارشان بیگانه اند یا نه؟ برای این که به صورت نسبی به پاسخ پرسش‌های فوق دست یابیم، ضرورت به تأمل است. واژه‌ی فرایند، در فرهنگ معین به معنای "مجموعه‌ی عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به یک هدف مشخص" به کار رفته ولی این واژه در فرهنگ‌های دهخدا و فرهنگ عمید معنی نشده است. فرایند در جامعه‌شناسی فراتر از یک واژه و در واقع یک اصلاح است؛ چون کاربرد علمی دارد. فرایند در جامعه‌شناسی به معنای یک اصلاح جامعه شناختی به کار می‌رود. مثلاً فرایند تحصیلی که دوره آموزشی را از مکتب الی دانشگاه می‌رساند. فرایند از خود بیگانگی در نظام کاپیتالیستی به گونه‌ای است که کارگران به مجرد این که کالایی را تولید می‌کنند نه تنها از فرآورده‌های شان جدا یا بیگانه می‌شوند؛ بلکه کالایی که به وسیله‌ی کارگران تولید شده و نیروی کارشان در آن عین شده، از آن‌ها بیگانه می‌باشند و در بازار علیه کارگران قرار می‌گیرند. یعنی نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود که کارگران از زندگی، ماحول و محصول کارشان بیگانه شوند.

مارکس، الیناسیون را بیگانگی (Estrangement) و بیگانه بودن با خویش (Entfremdung) معنی می‌کند و آن را فراق انسان از فرآورده‌ی خویش، از خویشین خویش، جامعه‌ی خویش و سرشت خویش می‌داند. علت از خود بیگانگی انسان در نظریه‌ی مارکس را می‌توان در دو عرصه، مطرح کرد. یکی مذهب و دیگری هم سرمایه‌داری و کالا شدن نیروی کار. مخالفت مارکس با رهبانیت فرهنگی فیودالیسم (مذهب) که در سرمایه‌داری نیز تظاهر پیدا کرده نه برپایه‌ی ضدیت با دین، آن گونه که معروف است؛ "دین افیون توده‌هاست" بلکه باید از زاویه‌ی جای‌گزین یا آلت‌رناتیوی دیگر که پرولتاریاست، به آن نگاه کرد. به همین دلیل دین و مذهب در اندیشه‌ی مارکس عادی نبوده، وی دین، سرمایه‌داری و تقسیم کار را عامل از خودبیگانگی انسان می‌داند.

به هر حال، از خود بیگانگی یک مفهوم گسترده است که از مارکس به‌جا مانده و مارکس از فویرباخ الگو گرفته است. مارکس مفهوم بیگانگی را در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به بررسی گرفته است. نظریه‌ی مارکس انعکاس این واقعیت است که کارگران هرچه بیشتر ارزش می‌آفرینند خودشان کم ارزش‌تر می‌شوند؛ زیرا محصول کارشان از آن‌ها بیگانه می‌شوند و در مقابل شان قرار می‌گیرند. زندگی کارگران متکی به سرمایه است در حالی که این سرمایه را کارگران با کارشان می‌آفرینند. آن‌ها باید برای سرمایه یعنی محصول کارشان، کار کنند تا برای زنده ماندن شان مزد بستانند (۱: ۱۹۴).

انسان در کل یک موجود تولید کننده و آفرین‌شگر است به‌صورت هماهنگ از طریق کار خلاقانه و آزاد، با طبیعت و با سایر هم‌نوعانش و با خویشین خود، بیگانه می‌شود؛ اما در فرایند تاریخ با جدا شدن تولید کننده [کارگر] از شرایط

کار و محصول کار، خود انسان به وضعیت از خودبیگانگی دچار می‌شود. آن‌گاه که انسان در برابر انسان قرار گرفت و انسان از خودبیگانگی، با سایر انسان‌ها و آشیا در روبرویی قرار می‌گیرد. این نوع از خود بیگانگی را از خود بیگانگی هستی - نوعی نیز یاد می‌کند. مارکس عاقبت این نوع از خود بیگانگی را تسلیم شدن به یک موجود کاذب به نام دین و مذهب می‌داند که آگاهی کاذب در ذهن کارگران خلق می‌شود که باید صبر و شکیبایی به خرج بدهند تا به جاودانگی برسند و آن جاودانگی، همان بهشت است که دین توصیف می‌کند (۱: ۱۹۷-۱۹۶).

مارکس نسبت به تقسیم کار نگاه بدبینانه داشت وی می‌گفت که تقسیم کار نه فقط وحدت و یکپارچگی را تخریب می‌کند، بلکه با مطرح کردن نابرابری در میان مشاغل گوناگون، نابرابری اجتماعی را نیز ایجاد و تقویت می‌کند. کار به قسمت‌های برابر تقسیم نشده و هنوز هم نمی‌شود؛ بلکه کار به منظور سود اقویا و زیان ضعیفا تقسیم می‌شود (۲: ۸۱). مارکس باور داشت که تقسیم کار ریشه در از خودبیگانگی کارگران دارد و مهارت کارگران را سلب کرده و در یک کار، محدود می‌کند و همین محدودیت‌ها باعث می‌شوند که کارگران از خودبیگانگی شوند. بنابراین تقسیم کار و همه‌ی پیامدهایش مالکیت خصوصی، وسایل تولید و محصولات کار، تسلط تولید و محصول بر تولید کننده، کل نیروها و نهادهای تولیدی؛ دولت و نهادهای دینی که به منزله‌ی نیروهای بیگانه در مواجهه با فرد قرار می‌گیرند و وضعیتی را به وجود می‌آورند که مارکس این را بیگانگی نامیده است. در ضمن، مارکس می‌گوید که بیگانگی کارگر، افراطی‌ترین شکل بیگانگی است؛ چرا که برای کارگر بیگانگی از خود و سرشت فعالیتش به شمار می‌رود. اما برای غیر کارگر، رئیس، مالک، فرد بیکار، بیگانگی نه فعالیت؛ بلکه یک شرط است.

به اعتقاد مارکس، هرچیزی که توسط کارگر تولید شود، قسمتی از سرشت جان اوست. اما در جوامع سرمایه‌داری، حیاتی که کارگر از سرشت جان خود به شی می‌بخشیده با او مانند دشمن و بیگانه روبروی می‌شود. مارکس اعتقاد داشت که تولید ثروت بیشتر توسط کارگر نه تنها او را ثروتمندتر نمی‌سازد، بلکه موجب فقیرتر شدن او می‌شود. محصول کارگر، مال خود کارگر نیست، بلکه از آن کارفرمای شکم گنده می‌شود و در واقع همین خودش از خودبیگانگی کارگران است.

کارگران افغانستان در واقع با انواع از خودبیگانگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. عده‌ای با از خودبیگانگی محصول و عده‌ای هم با از خودبیگانگی هستی - نوعی، عین است. یا به عبارت دیگر کارگران افغانستان در میعادگاه بیگانگی، نفس می‌کشند و در صورت داشتن، نان می‌خورند. اما بیشتر کارگران افغانستان نانی ندارند که بخورند. آزادی ندارد و اگر دارند، در عقب آن یک عالم قید و قيود است که انسان کارگر نمی‌تواند پاسخ‌گویی آن‌ها باشد. پس کارگران افغانستان نه حق مسافرت را دارند و نه

خود بیگانه می‌شود؟ همان‌طور که قبلاً یادآور شدم، کارکردن در ماشین، یک کاری بی‌وقفه است. یعنی این کار، آن قانون را ندارد که کارگران دیگر از ساعت هشت صبح شروع به کار می‌کنند و ساعت چهار عصر کارشان تمام می‌شود، بلکه کارگران ماشین مکلف اند تا زمانی که آسفالت کردن چت (بام) تمام نشده باشد، حق رفتن به خانه‌های شان را ندارند و پول اندکی با نام کار اضافی برای شان می‌دهند که ارزش شب‌کاری‌ها و خطرهایی که متوجه این کارگران است را ندارد.

کارگران ماشین لابر، صبح وقت به قول خودشان "ملا آذان" از خانه‌های شان حرکت می‌کنند و گاهی نصف شب و گاهی هم، شام به خانه‌های شان بر می‌گردند. زمانی که از سر کار می‌آیند، به‌خاطر طولانی بودن زمان کار و کار شاقه، بدن‌های شان کوفت دارند و پاهای شان از شدت سرعت کار، درد می‌کنند و ناچار اند که دمی بخوابند، نه از دختر شان سوال کنند که چه مشکل دارد و نه از پسر شان که روزانه چه کار می‌کنند و نه به زن شان عشق بورزند. انسان کارگر خسته و کوفته است و در صورت به تأخیر آوردن چای یا بستر پهن کردن، زن شان را به باد فحش و ناسزا می‌گیرد. آن موقع خانواده‌اش آرزو می‌کند که ای کاش بخوابد چون از بودنش در خانه خسته می‌شوند. ممکن است در هفته سه روز یا بیشتر از سه روز در خانه باشد؛ اما اصلن به فکر فرزندانش نیست و فکرش به این است که چطور کار پیدا کند تا روغن و آرد بخرد و کرایه‌ی خانه را پرداخت کند. این تنها دردی است که کارگران از آن رنج می‌برند و بیشتری کارگران به فکر آینده‌ی شان نیستند و اگر باشند برنامه‌ی مشخصی برای آینده ندارند. این نیز ناشی از همان کار مزدی و جداسازی کارگر از محصولی است که تولید کرده و تحت عنوان از خودبیگانگی هستی - نوعی است که کارگران افغانستان نیز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

همان‌طوری که مارکس می‌گفت: سرمایه‌داران و کارفرمایان سعی می‌کنند که کارگران را از راه‌های مختلف استثمار کنند تا نتوانند برای رهایی‌شان کاری انجام بدهند. کارفرمایان افغانستان نیز تلاش می‌کنند که کارگران را مطیع شان بسازند و برای این کار دست به هر نوع ابزار می‌زند تا کارگران با مزد اندک راضی شوند. یکی از آن ابزار دین و مذهب است. مارکس نیز یک عاملی از خودبیگانگی کارگران را دین و مذهب دانسته است. مارکس می‌گفت که دین باعث می‌شود که کارگران از انقلاب و رهایی از استثمار کارفرمایان و سرمایه‌داران باز بمانند. به همین خاطر است که مارکس دین را افیون توده‌ها خوانده؛ اما ناگفته نماند که مارکس توجه جدی به دین نداشت و می‌گفت که هر قدر که به دین توجه کنیم همان قدر از جامعه و زندگی بیگانه می‌شویم.

در نتیجه، مارکس، سرمایه‌داری، تقسیم کار و دین را عامل از خودبیگانگی پرولترها می‌داند و راه‌هایی از این از خود بیگانگی را آگاهی طبقاتی کارگران می‌داند. کارگران افغانستان، در فرایند از خود بیگانگی به‌سر می‌برند یعنی سرمایه‌داران و کارفرمایان یک نوع سیستمی را ساخته اند که کارگران مجبور باشند که مطابق آن عمل کنند.

منابع و مأخذ

- ۱- پولادی، کمال. (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌ای سیاسی در غرب: از مکیاوی تا مارکس. نشر مرکز
- ۲- فیشر، ارنست و مارک، فرانتس. (۱۳۹۸). مارکس چه می‌گوید. مترجم: فیروز جاوید. نشر اختران.
- ۳- عظیمی هاشمی، مزگان. مفهوم از خودبیگانگی در نزد مارکس.

معلولان و رنج‌های بی‌شمارشان

کهن زانیار و کیلی

به طور عموم، معلولان در جامعه‌ای افغانستان از تمامی حقوق انسانی و شهروندی شان محروم اند. متأسفانه، آن‌عده سربازانی که در میدان‌های جنگ، زخمی و معلول می‌شوند و برای طبقه‌ی حاکم و دولت قربانی می‌دهند به تداوی و نیازهای زندگی آن‌ها هم، توجه نمی‌شود و حتی حقوق‌شان پرداخت نمی‌گردد. برگه‌های درخواستی به مشکلات و شکایت‌نامه‌های آن‌ها، مثل توپ فوتبال از یک اداره به اداره دیگر پرتاب می‌شود و بالاخره برای شان گفته می‌شود که بودجه‌ی کافی برای تداوی و تامین زندگی سربازان معلول در جبهات جنگ و قربانیان ماین‌های کنار جاده‌ای، وجود ندارد. در حالیکه چنین نیست، بودجه و حقوق سربازان آسیب دیده، حیف و میل می‌شود.



منابع اجتماعی بهره می‌برند و اکثریت به حد اقل ترین امکانات دسترسی ندارند و در رنج و محنت به سر می‌برند. این اقلیتی که تمامی منابع اجتماعی را در انحصار دارد، از زحمت و عرق جبین کارگران و تولید کنندگان سود می‌برند. حکومت و تمامی نهادهای اجتماعی در انحصار این گروه بوده که نه رنجی می‌کشند و نه در تولید نقش دارند. وزارت‌ها، ریاست‌ها و نهادهای تحصیلی، دولتی و خصوصی، در دست آن‌هاست. تمامی ثروت و سرمایه‌های اجتماعی به دست این آن‌هاست. قوه اجراییه در جامعه‌ی طبقاتی و سرمایه‌داری به گفته‌ی مارکس، به دست یک طبقه و اقلیت حاکم است که با آن خواسته‌های نامشروع شان را بر اکثریت جامعه، تحمیل می‌کند. این اقلیت، عطش سیری ناپذیری برای کسب سرمایه و منافع خصوصی شان دارند.

این طبقه‌ی اقلیت در افغانستان، با آمدن نیروهای خارجی و صدور سرمایه از کشورها و نهادهای سرمایه‌داری خارجی، بیشتر از پیش قدرتمند شده و با اختلاس از منابع اجتماعی و سهم مردم ستم کشیده و مظلوم که در جنگ‌های خانماسوز قربانی داده/ می‌دهند، به ثروت و سرمایه‌های هنگفتی رسیده‌اند که پول شان در بانک‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری و انباشت شده است. همین‌ها اند که دولت، مراکز تحصیلی، حقوقی و سازمان اجتماعی را در انحصار دارند و سبب نابرابری، جنگ و فقیر شدن اکثریت جامعه می‌شوند.

می‌دهند به تداوی و نیازهای زندگی آن‌ها هم، توجه نمی‌شود و حتی حقوق‌شان پرداخت نمی‌گردد. برگه‌های درخواستی به مشکلات و شکایت‌نامه‌های آن‌ها، مثل توپ فوتبال از یک اداره به اداره دیگر پرتاب می‌شود و بالاخره برای شان گفته می‌شود که بودجه‌ی کافی برای تداوی و تامین زندگی سربازان معلول در جبهات جنگ و قربانیان ماین‌های کنار جاده‌ای، وجود ندارد. در حالیکه چنین نیست، بودجه و حقوق سربازان آسیب دیده، حیف و میل می‌شود.

دولت هیچ کار جدی و چشم‌گیری انجام نمی‌دهد. در عرصه‌ی خدمات اجتماعی و رسیدگی به گروه‌های آسیب پذیر و محروم جامعه برنامه‌ای روشن ندارد. نظام سیاسی افغانستان در حال گذار از یک ساختار نیمه متمرکز طبقاتی به یک دولت متمرکز، انحصاری و طبقاتی است. در این میان، میلیون‌ها شهروند و به‌ویژه معلولان از حق طبیعی‌شان که همانا یک زندگی انسانی بوده، محرومند. از یک طرف ناامنی، ترورها، انتحاری‌ها و انفجارهای کنار جاده‌ای افزایش یافته و از سوی دیگر، بی‌توجهی دولت، بیکاری و مشکلات اقتصادی محرومان رانج می‌دهد.

ریشه‌های مشکل در کجاست؟

این مشکلات و چالش‌های فراروی مردم و به خصوص فراروی معلولان، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و امکانات اجتماعی است. یعنی کمبود منابع در جامعه وجود ندارد؛ بلکه توزیع ناعادلانه‌ی منابع، سبب نابرابری و تبعیض می‌شود. یک تعداد که اقلیت هستند از تمامی امکانات و

تحصیلی نیمه‌عالی برای معلولان وجود دارد که این نهاد از نظر کمی و کیفی جواب‌گوی نیازهای آموزشی معلولان نیست. بنا براین، این گروه آسیب دیده، به‌طورکلی از چشم دولت، جامعه و نهادهای مدعی حمایت از حقوق بشری و خیریه، به‌دور مانده است. متأسفانه، بخشی بزرگی از بودجه‌ی "وزارت شهدا و معلولین" و کمک‌های بین‌المللی حیف و میل شده/ می‌شود.

برخورد تحقیر آمیز، غیر انسانی و دور از بینش‌های دموکراتیک در ادارات دولتی و نهادهای تحصیلی، با این قشر محروم و مظلوم جامعه، که قربانی جنگ و شرایطی است که خود در آن نقش ندارد، بیداد می‌کند. نه در سطح آموزش ابتدایی، متوسطه و نه در سطح دانشگاه و تحصیلات عالی، برنامه‌ای برای رسیدگی به نیازهای معلولان وجود دارد. در هیچ یکی از نهادهای آموزشی و تحصیلی، امکانات ویژه، برای رفت و آمد، آموزش و امور اجتماعی معلومات دیده نمی‌شود. نه از مواد درسی ویژه و نه از امکانات دیگر برای آن‌ها خبری است. دانشجویان این گروه اجتماعی، ناگزیراند که از مواد و امکاناتی استفاده کنند که مربوط به افراد سالم است. بدتر از این، در نهادهای آموزشی و تحصیلی، آموزگاران توقع دارند که این گروه، مانند افراد سالم در آموزش و تحصیل شان، دستاورد داشته باشند. برخورد ناشایست و غیر انسانی از سوی استادان و دانشجویان دیگر با این افراد، مشکل جدی دیگری است که در نهادهای دیگری اجتماعی وجود دارد.

به طور عموم، معلولان در جامعه‌ای افغانستان از تمامی حقوق انسانی و شهروندی شان محروم اند. متأسفانه، آن‌عده سربازانی که در میدان‌های جنگ، زخمی و معلول می‌شوند و برای طبقه‌ی حاکم و دولت قربانی

نزدیک به دو میلیون انسان در افغانستان معلول هستند. بیشتر آن‌ها، اعضای بدن‌شان را در رویداد انفجار ماین، انفجارها، انتحاری‌ها، از دست داده اند. تعدادی هم معلولیت شان ناشی از آفات طبیعی و از عوامل ژنتیکی است.

اکثریت شهروندان افغانستان زیرخط فقر به سر می‌برند و از یک زندگی آرام و مرفه محروم هستند. در این میان، وضعیت معلولان که محروم‌ترین قشر این جامعه بوده و اکثریت شان مربوط به طبقه‌ی کارگر می‌باشند، بدتر از همه است و از اندک‌ترین امکانات زندگی برخوردار نیستند.

تبعیض در برابر این گروه در تمامی سطوح جامعه دیده می‌شود. در دو دهه‌ی اخیر به بخش‌های مختلف اجتماعی و گروه‌های دیگری اجتماعی اندک توجهی صورت گرفت؛ اما برای معلولان به جز اضافه شدن چند بند از قانون که آن‌هم از سوی دولت و مجریان قانون رعایت نمی‌شود، کار دیگری صورت نگرفته است.

به طور مثال؛ اگر رسیدگی به آموزش و پرورش معلولان را در کابل مثال بیاوریم در این شهر، تنها یکی یا دو مرکز آموزشی اختصاصی برای این گروه وجود دارد که فعالیت آنچنانی ندارند. با توجه به نفوس کابل و تراکم اشخاصی دارای معلولیت در این شهر، دو مرکز آموزشی برای معلولان به هیچ وجه پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها شده نمی‌تواند. این درحالی است که در بیست سال گذشته جنگ و حملات انتحاری هر روز سبب معلول شدن هزاران انسان در افغانستان شده و این روند ادامه دارد.

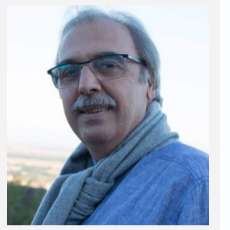
با وجود سرازیر شدن میلیون‌ها دالر به نام کمک به افغانستان و فعال شدن موسسات و دانشگاه‌های خصوصی و دولتی در کابل، تنها یک موسسه‌ای



پیام های رسیده به مناسبت یکسالگی اعتراض

حرکت های پراکنده همسو شود

عبدالله نابی



رفقای عزیز، گردانندگان "اعتراض"!

نخستین سالگرد انتشار [ماهنامه‌ی] "اعتراض" را به شما و همه‌ی خوانندگان آن تهنیت می‌گویم. درین برهه‌ی از تاریخ سرزمین ما که انحطاط مطلق بر آن چیره است، مطرح کردن اندیشه‌های روشنی‌بخش و نشان دادن اینکه دنیای دیگری ممکن است، کار ستوده و بایسته‌ی است که شما در کنار دیگر نیروهای انقلابی و پیشرو آغاز کرده اید. رفقای سالمندتر از شما بیست سال پیش با راه اندازی "تهضت آینده افغانستان" و منتشر ساختن "آینده «نخستین اقدام را پس از شکست جنبش چپ افغانی و فروپاشی حزب-دولت دموکراتیک، راه انداختند. با بوداد ۱۱ سپتامبر و اشغال کشور توسط امریکا-ناتو، برنامه‌تشکل نیروهای مترقی در یک حزب کلان برهم خورد و استراتژی اشغالگران مبنی بر استقرار انحطاط در جامعه افغانی و جا اندازی پول به حیث یگانه ارزش، پیروز گردید. در چنین وضعیتی روند نوسازی چپ افغانی با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بی‌سابقه‌ی مواجه است.

یکی از بنیادی‌ترین این دشواری‌ها، سیطره‌ایدیولوژی‌های قرون وسطایی بر اذهان مردم است. اما خوشبختانه هستند جوانانی که با کسب آگاهی علمی و رویکرد آگانه به این وضعیت غیر انسانی، می‌خواهند زندگی زحمتکشان و بیکاران را از چنبره این ایدیولوژی‌ها بیرون بکشند.

شما همراه با دوستان دیگری که در اطراف نشریه‌های روشنگرانه، حلقه زده‌اید، توانمندی تان را در پخش اندیشه‌هایی که وضعیت جهان و کشور را توضیح می‌دهند، نشان داده‌اید.

رفقا و دوستان گرامی! یقین دارم که شما بهتر از همه نیروی جهنمی سرمایه، امپریالیزم و ارتجاع را با هستی روزمره تان تجربه می‌کنید. به چنین نیروی ضد انسانی تنها می‌توان با یک نیروی متشکل سیاسی که متکی بر توده‌های مردم باشد، پاسخ گفت.

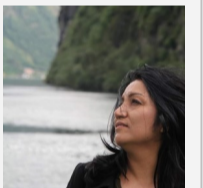
اندیشه‌ها به خودی خود، انقلاب نمی‌کنند. توده‌های پراکنده در بهترین وضعیت به قیام دست می‌زنند؛ ولی نمی‌توانند نظام حاکم را سرنگون سازند. دوستان و رفقای که چشم امید به جنبش خود انگیزه زحمتکشان دوخته‌اند دیر یا زود با واقعیت تلخ توهم خود مواجه خواهند شد. شما تجارب چپ دیروز را با خود دارید و خوشبختانه هنوز شماری از مبارزان آن چپ، با بینش نقادانه به گذشته و باورهای دیروزی، در خط دفاع از انسان مظلوم قرار دارند.

از دید من باید حرکت‌ها و اقدام‌های پراکنده را همسو ساخت و دست به یک تشکل بنیادی چپ زد، زیرا بدون سازمان سیاسی نمی‌توان مطالبات مردم را به کرسی نشاند.

برای شما رفقای عزیز از نام خود و اعضای "حزب نوین مردم افغانستان" صحتمندی و پیروزی آرزو می‌کنم.

اعتراض به مسایل کودکان توجه کند

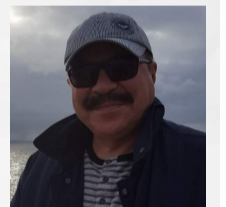
من هم یک سالگی اعتراض را به دست اندرکاران این نشریه، تبریک گفته و آرزوی موفقیت‌های مزید برای شان دارم. آرزو دارم که این نشریه، آواز رسایی جنبش آزادی خواهی در جامعه ی پر درد افغانستان باشد. ضمناً توجه رفقا را به پرداختن به وضع کودکان در افغانستان و از جوانب سیاهی که زندگی کودکان را در افغانستان تهدید می‌کند، باید بیشتر پرداخته شود و راه‌های حل بنیادی برای آن پیشنهاد کنیم.



کبرا سلطانی

رویکرد متفاوت اعتراض به مسایل، این نشریه را متمایز می‌سازد

بصیر زیار



رفقای عزیز درود و خسته نباشید، من هم به مسئولان نشریه‌ی اعتراض مخصوصاً به رفیق جواد، یک سالگی این نشریه را تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. هر نشریه‌ی انقلابی در حقیقت بازتاب دهنده‌ی اراده و تلاش خستگی ناپذیری عده‌ای از رفقای است که توانسته اند با تمام دشواری‌ها در طی یک سال، ماهنامه‌ی اعتراض را به حرکت بگردانند. این اراده شما، نشان می‌دهد که رفقا می‌توانند بیش از این کارهای مهمی را به انجام برسانند. آن‌چه نشریه‌ی اعتراض را از نشرات دیگر متمایز می‌سازد، نحوه‌ی رویکرد این نشریه به مسایل است. این نشریه، در قبال طبقه‌ی کارگر و در قبال آزادی جامعه و برای مبارزه با ستم، تعهد جدی دارد. نشریه‌ای که با این مشخصات، از بسیاری نشرات دیگر کاملاً متمایز است. رفقای عزیز روشن است که ما با دشواری‌های زیاد، مواجه هستیم؛ اما در کنار آن، به طور بالقوه نیروی‌های وسیعی از این نشریه حمایت می‌کنند. آن روز دور نخواهد بود که این نشریه، به صدای بخش وسیعی از جامعه که امروز صدایی ندارند و از طرف نیروهای ارتجاعی مورد بهره‌برداری و استفاده‌های گوناگونی قرار می‌گیرند، تبدیل شود. ما مسوولیت عظیمی را به عهده داریم و برای همه‌ی رفقا روشن است که ما در کنار کار ترویجی که کار نشرات است، کار های تبلیغی و سازمانی نیز بر عهده ماست. این نشریه و نشرات دیگری مشابهی اعتراض، باید در ضمن حفظ اصول انقلابی خود، سعی کند که به صدای مشترک همه‌ی نیروهای انقلابی، مخصوصاً نسل جدید، تبدیل شود. نسلی که بنا برخصوصیت خود، پاسخگوی اوضاع کنونی بوده و از خلاقیت بالایی برخوردار است. ما در ضمن داشتن خلاقیت، باید سعی کنیم که تجارب نسل‌های گذشته را که با بهای جان [شان] به دست آورده اند، با دید انتقادی و مثبت، نگاه کنیم. روشن است که رفقای عزیز، تلاش جدی باید صورت بگیرد. با روحیه و دیدگاه و از لحاظ تشکیلاتی، با دید سکتاریسم که یکی از دیدگاه‌هایی است که می‌شود، گفت مرض جدی بوده و چپ افغانستان دایماً به آن گرفتار بوده، با آن، وداع کنیم. این مساله [امر] باید در نشریه‌ی اعتراض به شکل کامل نشان داده شود. روشن است که در کنار اعتماد به نفس و غرور انقلابی خود، ما باید تواضع انقلابی را در هر زمینه، رعایت کنیم و این زمینه ساز فضای همسویی و هم جهتی همه‌ی نیروهای انقلابی می‌شود. فعالیت یک ساله‌ی رفقا، نشان می‌دهد که ما وارد عصرجدیدی می‌شویم که یک دوره تازه، از مبارزات انقلابی گشوده می‌شود. من پیروزی‌های بیش‌تری را به رفقا، آرزو می‌کنم. آینده از آن رفقا است.

اعتراض آرمان‌های سوسیالیستی را از زیر تحریف‌ها بیرون بکشد

فهمید آزاد

رفقای گرامی درودهای گرم و رفیقانه تان باد!

من به نوبه خود حاصل یک سال تلاش و پشتکار فعالان و دست اندر کاران ماهنامه اعتراض به ویژه مدیر مسئول آن رفیق جواد طیب را به این رفیق و رفقای دیگر حاضر در این گردهم‌آیی با شکوه و از طریق شما به خوانندگان، دوست‌داران، جنبش چپ و سوسیالیستی کارگران تبریک و تهنیت می‌گویم.

ماهنامه اعتراض طی این یک سال فعالیت پُربارش به تریبون بیان خواست‌ها، مطالبات و اعتراض طبقات فرودست و جنبش‌های حق طلبانه و آزادی‌خواه از جمله کارگران تبدیل شده و این راه را علی‌الرغم دشواری‌های بی‌شمار فرا راه، تا جایی و تا این دم خوب پیموده است که باید از آن قردردانی و حمایت صورت گیرد. برای من سخت است که بتوانم تک تک مطالب آن را در این فرصت کوتاه به نقد و بررسی بگیرم و مراد من هم انجام یک چنین کاری نیست.

اگر مبنای بررسی فعالیت یک ساله ماهنامه اعتراض را مرام‌نامه نشراتی آن که تحت عنوان "چرا اعتراض؟" در شماره نخست به دست نشر سپرده شده بود، قرار دهیم در آن صورت مبرهن است که این امر با اما و اگرهایی هنوز به دست نیامده و انتظار به نتیجه نشستن تمام و کمال آن در اوضاع و احوال کنونی و وضعیت حاکم بر جنبش چپ و سوسیالیستی که خود در تشمت و بی‌عملی مفرط به سر می‌برد شاید انتظار به جا و درستی نباشد. با توجه به وضعیتی که در آن قرار داریم از نظر من فعالان و دست اندرکاران این ماهنامه می‌توانند به امری بپردازند که کمتر مورد توجه فعالان، کنشگران و مدعیان چپ و سوسیالیست در افغانستان قرار دارد.

ماهنامه اعتراض، فعالان و دست اندر کاران آن بایست و می‌توانند در بیرون کشیدن آرمان‌های سوسیالیستی از زیر آوار تحریف‌ها و سنت‌های جنبش‌های طبقات دیگر نقش بازی نمایند. مشروط به این که از تجارب ناکام چپ قدیم درس اندوزی نموده و با نقد بی‌امان آن جنبش‌ها و سنت‌ها افق روشن از مبارزه را ترسیم نمایند. مبنای فعالیت رفقا نه تقویت این یا آن جریان بازمانده از چپ قدیم و به تعبیر من چپ بورژوا-ناسیونالیست، بل تقویت و سازمان یافتن جنبشی باشد که امر مبارزه کارگران و تحول اجتماعی را در همه عرصه‌ها دنبال و تسهیل نماید. روشن است که مبارزه طبقات اجتماعی یک امر جاری است، کارگران و زحمتکشان ناگزیراند که برای پیش‌برد امر مبارزاتی شان، حتی برای تأمین و تحمیل خواست‌ها و مطالبات دموکراتیک، از بیمه‌ی بیکاری، امنیت شغلی تا افزایش حقوق و... خودشان را سازمان دهند و رفقای انقلابی گردآمده پیرامون ماهنامه اعتراض می‌توانند با سهم‌گیری فعال در مبارزات روزمره جنبش‌های اجتماعی از جمله کارگران سهمی در محقق شدن خواست‌ها و مطالبات آن‌ها ادا نمایند؛ نه تنها این بلکه با اقدامات عملی و کار و فعالیت مستمر نظری زمینه‌های مادی سازمان یابی و تحزب جنبش کارگری را فراهم آورند؛ که این امر به‌نوبه خود و در یک هیئت عمومی باعث تقویت کل جنبش چپ و آزادی‌خواه در جامعه گردد. نیرو و پتانسیل نفی وضع موجود در گستره جامعه بالقوه موجود است و آنچه که در این میان موجودیت اجتماعی ندارد و غایب است آلترناتیوی جنبش سوسیالیستی کارگری و ترقی‌خواه در جامعه افغانستان است. طبقه حاکم و منافع جنبش‌های بورژوازی در اشکال متنوعی در همه عرصه‌ها و جدال‌های اجتماعی نمایندگی می‌شوند و این منافع کارگران و اقشار و طبقات فرودست و تهی دست جامعه اند که به دلیل نبود نهادها و احزاب شان در هیچ عرصه‌ی نمایندگی نشده و نمی‌شود.

امید که رفقا به این امر مهم و حیاتی بیشتر تعمق نموده و نباید تحت هیچ عنوانی تلاش در جهت سازمان‌یافتن آن را به امر محال و یا آرزوی دست‌نیافتنی، به آینده خوش و خیالی در فردهای دور واگذار نمایند و بار دیگر پندارهای قدرگرایانه جریان‌های چپ قدیم را آویزه گوش خویش سازند. بدین لحاظ تلاش مستمر و مثمر باید صورت داده شود که سوسیالیسم کارگری و فعالان جوان آن به کانون وصل و امید تبدیل گردند و جزیره‌های پراکنده، منزوی و بی‌اثر را در پرتو یک افق و دیدگاه روشن طبقاتی به نیروی پویا و مؤثری تبدیل سازند. این یعنی تلاش برای همدلی، همیاری و در نهایت رفتن به سوی شکل دادن به نهاد‌های با اتوریتته، از لحاظ نظری و فعال و دخالتگر در جامعه که به سهم خود بتواند امر تشکیل حزب کارگران را تسهیل و مساعد گرداند.

بار دیگر به رفقا تبریک گفته، موفقیت و پیروزی تان را در امر پیشرو خواهانم.

بدرود!



اعتراض؛ صدای اعتراض زحمتکشان

عبدالقدير پيمان

رفقای ارجمند، مسؤولان و علاقه مندان نشریه‌ی اعتراض درود ! مسرت دارم و مراتب تبریکات رفیقانه‌ی خود را به مناسبت اولین سالگرد نشریه‌ی اعتراض، خدمت همه‌ی رفقا ابراز می‌نمایم. من اعتقاد دارم که صدای اعتراض زحمتکشان در قالب نشریه‌ی اعتراض و حرکت های مشابه و همفکر آن در پرتو اصول قبول شده و علمی سوسیالیستی، سر انجام به یک حرکت جمعی برای ایجاد سازمان رهبری کننده کارگران و زحمتکشان مبدل می‌گردد. قابل تذکر است که چپ کشور ما با سابقه‌ای در حدود پنج دهه، مبارزه در قالب جریان شعله‌ی جاوید و گروه های مربوطه‌ی آن در دوران حکومت‌های شاهی، حاکمیت خلق و پرچم، دوره جهادی ها، طالبانی و تا به امروز با قربانی دادن در حدود ۵۰۰۰۰ نفر از فعالانش و منجمله بهترین انقلابیون و رهبران آن که سر آمد مبارزه انقلابی همان دوران بودند، با وصف آن‌که در رقابت با جریانانی مثل نهضت اسلامی، خلق و پرچم، ملی گرایان و سایر گروه ها و حلقات سیاسی قرار داشتند مقام بر آورده را در ایجاد و رهبری جنبش های اجتماعی و کارگری از آن خود ساخته بودند؛ ولی با تاسف موفق به حل اختلافات درونی خود، برای ایجاد یک سازمان انقلابی سوسیالیستی نشدند. از همین رو، در مسیر مبارزات و درگیری‌ها، با شرایط نامناسب اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشور موفق نشدند تا موجودیت خود را منحصبت اصلی‌ترین نیروی رهبری کننده جنبش‌های اجتماعی حفظ نمایند. لذا مسیر فرسایش را در پیش گرفتند که اثرات آن هنوز هم در وجود گروه‌ها، دسته‌ها و حلقات دیده می‌شود که مانعی روی کار آمدن اصول و اساسات پذیرفته شده، برای ایجاد یک جمع واحد است. اما چپ امروز که می‌توان آن را منتقدین چپ قدیم نیز دانست، با درس‌گیری از گذشته‌ی تلخ با اتخاذ مواضع علمی و سوسیالیستی، با درک حساسیت و ضرورت های زمانی، برای ایجاد مرکز واحد انقلابی، در شکل گروه‌ها و هسته‌های موجود، وارد صفحه‌ی جدید تاریخی گردیده است، که ضرورت همگرایی و همدگر پذیری را با پیروی از اصول علمی سوسیالیستی بیش از هر وقت دیگر، برای پرهیز از اشتباهات گذشته‌ی چپ باید در دستور کار خود قراردهد. در اخیر با ابراز سیاس فراوان از رفقای بر گزار کننده محفل سالگرد نشریه‌ی اعتراض و رفقای اشتراك کننده محفل، موفقیت شما را در راستای اهداف تعیین شده تان آرزو می‌نمایم.

قتل فجیع کارگران در بلوچستان و نیاز به سازمان‌یابی

که صالح

که دلیل اصلی این کشتارها و جنایات، علیه کارگران، جایگاه و موقعیت طبقاتی آن‌هاست که سرمایه‌داری برایشان تعیین کرده است. به گفته‌ی کارل مارکس، قانون، اخلاق و مذهب، برای کارگران چیز دیگری نیست؛ جز تعصب بورژوازی که در پس آن منافع بورژوازی پنهان شده است. (مانیفست کمونیست)

اکنون پرسش اساسی این است که آیا کارگران به جز قربانی و طعمه‌ی سرمایه‌شدن، راه دیگری ندارند؟ راه دیگری وجود دارد. اما مسوولیت کسانی که ادعای دفاع از حقوق کارگران را دارند و خود را تربیون یا صدای کارگران می‌دانند؛ این است که به جای تقلیل رویدادها به مسایل قومی، مذهبی و ملی، تیشه را به ریشه‌های مسایل بزنند. با افشای تضاد اصلی در جامعه؛ یعنی تضاد کار و سرمایه، ماهیت مذهب، قوم، ملت را که ساخته آن است را افشا کنند.

طبقه‌ی کارگر تا زمانی که سازمان نیافته باشد، همواره طبقه‌ی "در خود" خواهد بود. یعنی در این حالت کارگران طبقه‌ای است برای دیگران و پامال شدن به نام هویت‌های مختلف. اما زمانی که این طبقه تشکیلات شورایی خود را ساخت، تبدیل به طبقه‌ای "برای خود" می‌شود و پس از آن می‌تواند منافع تاریخی خود و جامعه را تشخیص دهد. در صورت عدم تشکل و سازمان‌یابی کارگران، در حال و در آینده، وضعیت بهتر از این نخواهد بود. کارگران چوب سوخت جنگ‌های قدرت‌های سرمایه، خواهند شد.

ما قتل فجیع کارگران معدن زغال سنگ بلوچستان را یک جنایت نابخشودنی و نتیجه‌ای‌ها شدن سرمایه، می‌دانیم و از تمامی آزادی خواهان و جنبش‌های رهایی بخش می‌خواهیم که با افشای چهره‌ی اصلی نظام کاپیتالیستی حاکم در جهان و تبعات آن، تروریزم مذهبی را با آگاهی‌دهی واقعی و تاکید بر سازمان‌یابی و تشکل‌سازی جنبش‌های کارگری، نقش و رسالت‌شان را ادا نمایند. در غیر آن، با ادبیات عامیانه و بورژوازی، نمی‌توانیم درد، ستم و استثمار را که طبقه‌ی کارگر و به‌خصوص کارگران جوامع پیرامونی و وابسته به کشورهای امپریالیستی می‌کشند را دوا کنیم.

گزارش‌ها و تحلیل‌ها حل نمی‌شود.

از دید ما کارگر بودن یک هویت کاذب نیست؛ بلکه عضو بودن در طبقه‌ای اجتماعی و دارای جنبش اجتماعی است که موجودیتش در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، ریشه دارد. هویت‌های کاذب مذهبی، ملی و قومی، پرهای بازی و فریب‌های نظام سرمایه‌داری اند که برای تفرقه، تحمیق و دور نگهداشتن توده‌های مردم و انحراف افکار عامه، از جدال اصلی در جامعه، یعنی جدال کار و سرمایه که منشای اصلی این همه جنایت‌هاست، از آن‌ها کار گرفته می‌شوند.

تا زمانی که این جدال، در محراق گفتمان و در معرض دید کارگران و

طبقه‌ی کارگر تا زمانی که سازمان نیافته باشد،

همواره طبقه‌ی "در خود" خواهد بود. یعنی در

این حالت کارگران طبقه‌ای است برای دیگران و

پامال شدن به نام هویت‌های مختلف. اما زمانی

که این طبقه تشکیلات شورایی خود را ساخت،

تبدیل به طبقه‌ای "برای خود" می‌شود و پس از

آن می‌تواند منافع تاریخی خود و جامعه را

تشخیص دهد. در صورت عدم تشکل و سازمان

یابی کارگران، در حال و در آینده، وضعیت بهتر

از این نخواهد بود. کارگران چوب سوخت

جنگ‌های قدرت‌های سرمایه، خواهند شد.

توده‌های زحمتکش قرار نگیرد، کارگران همواره قربانی نیرنگ‌های بورژوازی خواهند بود. امروزه، اگر کارگران طعمه‌ی نهنگ‌ها در ابحار جهت رسیدن به "سرزمین موعود" می‌گردند؛ و چه آن کارگری که توسط رژیم سرمایه‌داری مذهبی در ایران، در اول ماه می ۲۰۲۰ میلادی، بعد از شکنجه و لت‌وکوب شدن به دریای هریرود انداخته شدند، همه‌ی این رویدادها، بیانگر این است

در سوم ماه جنوری سال جاری، رسانه‌ها از سربریدن یازده تن از کارگران معدن زغال سنگ، توسط گروه خون‌خوار داعش در بلوچستان پاکستان خبر دادند، که به سلسله‌ی جنایات گروه‌های تروریستی- مذهبی و لشکر بان سیاه نظام سرمایه‌داری افزوده شد. گزارش و تحلیل‌های این رویداد در رسانه‌های بورژوازی و لیبرال، این بود که یازده تن از کارگران که "هزاره و شیعه" بودند، توسط گروه داعش از تونل یک معدن زغال سنگ در ایالت بلوچستان پاکستان، با سایر کارگران یکجا ربوده شدند و بعد از تشخیص هویت مذهبی و قومی‌شان؛ یعنی به جرم "شیعه و هزاره بودن" بی‌رحمانه سربریده شدند. خانواده و اقوام این کارگران، جسد‌های بی‌جان آن‌ها را در شهر کوپته با یک اعتراض و مظاهره بر شانه‌های شان حمل می‌نمایند و خواهان عدالت و تامین امنیت شان هستند.

مردم در شبکه‌های اجتماعی، انزجار و نفرت شان را نسبت به این جنایت و عمل شنیع "داعش و تروریزم مذهبی" ابراز کردند و دولت‌داران افغانستان و پاکستان، مثل همیشه این جنایت را با شدیدترین کلمات که در دیکشنری پیدا کردند، تقبیح کردند و وعده‌ای پیگیری و به عدالت کشاندن عاملان این جنایت را دادند و برای بازماندگان قربانیان، "صبر جمیل" خواستند!

آنچه در این میان، غایب بود و سخنی از طرف رسانه‌های بورژوازی نشر نشد، پدیده‌ای به نام سرمایه و کار مزدی است که کارگران را به این جایگاه قرار داده و به سوی اسارت و یا مرگ می‌کشاند. بیش‌تر از این، نظام سرمایه‌داری با نیرنگ و ایجاد هویت‌های کاذبی مانند "ملی"، "مذهبی" و "قومی" تفرقه انداخته و ستم‌های واقعی را ایجاد کرده است که کارگران و زحمتکشان جامعه را در دوزخ جنگ و استثمار، می‌سوزاند. با وجود این همه جنایات، این نظام بدون محکمه‌ی رسانه‌ای و انزجار، بی‌خار و بی‌خیال، برائت حاصل می‌نماید.

برای دست اندر کاران نشریه‌ی اعتراض، نهادها، سازمان‌ها، احزاب و انسان‌های آزادی‌خواه و برابری طلب، مساله با این نوع



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جواد طیب

زیر نظر شورای نویسندگان

تنها «سخن نخست» دیدگاه ماهنامه‌ی اعتراض را بیان می‌کند. مسوولیت سایر

مقالات و نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد. استفاده از مطالب این نشریه با ذکر منبع

آزاد است. آخرین مهلت ارسال مطالب برای چاپ در شماره بعدی، بیست و پنجم جنوری است. فقط مقالاتی که به این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌شود.

تیراژ: ۱۵۰۰

اعتراض در افغانستان و خارج از کشور مشترک می‌پذیرید.

شماره ارتباطی: ۰۰۹۳۷۰۸۴۷۴۲۰۰

ایمیل: Eteraz2020@gmail.com

مراکز توزیع: شهر کتاب، دفتر انجمن تحقیقات علوم اجتماعی و غرفه‌های روزنامه

فروشی در کابل و ولایات. شماره تماس: ۰۷۸۰۹۹۹۰۳۰

تریبون «نه» به وضعیت موجود

اعتراض

ماهنامه

Eteraz Monthly: Vol.2 No.13 January 2021

سال دوم شماره سیزدهم جدی ۱۳۹۹

د حکومت د امنیتي میثاق کړنلارې، کارگران او زیارکښان لاپسې وځپل

ناصر لویاند



د کارل مارکس د اند له مخې، دولت د طبقاتي زورواکۍ سازمان او د یوې طبقي پر بلې طبقي د ظلم کولو ماشین دی. همدا ډول انګلس وایي چې دولت د خپلو لپاره ځانګړې ځواک دی. یعنې په پانګوالۍ ټولنه کې د دولت ماشین د یو کوچني اقلیت له خوا د ټولني د لوی اکثریت د اقتصادي، سیاسي او ټولنیزو آزادیو په ضد استعمالیږي. په کابل کې د امریکا او ناټو په زور تېل شوی دولت د هر کال په تیریدو سره خپل فاسد او کرغیږن ماهیت نندارې ته ژدي او ټولني ناقانونه کړنې یې د خلکو د کرکې سبب ګرځي. د طالبانو د حکومت د نسکوریدو څخه شل کاله تیر شول او افغانستان ته د مرستو په نوم په سلهاو بلیون ډالر راغلل، خو د نوي سلنې وګړو په ژوند او دسترخوان کې هیڅ غوره بدلون رانغی، خلک همداسې په کړاونو او بیوزلی کې ژوند کوي.

د څو میاشتو راهیسې حکومت د «امنیتي میثاق» په پلمه یوه کړنلاره پیل کړې چې موخه یې د بیوزلو وګړو خپل او د بیوزلی او بیکاری کندي ته د هغوی غورځول دي. د امنیتي میثاق او اداري فساد په وړاندې د مبارزې مشري د ولسمشر لومړي مرستیال امرالله صالح په غاړه لري. که څه هم، د خلکو د غولولو لپاره حکومت دا پلان د اداري فساد په وړاندې مبارزه او د امنیت ښه کول بولي، خو وروستيو کړنو په ښکاره ډول وښوده چې ددې پلان لومړني قربانیان بیوزلي وګړي او د ټولني لاندیني قشرونه دي. هره ورځ په مخامخ جګړو او چاودنو کې په سلهاو او سلهاو ځوانان، ښځې او ماشومان وژل کېږي، او په دې توګه په سلهاو کورنۍ او ماشومان بې سرپرسته کېږي او د کورنۍ لپاره د ډوډۍ ګټونکی غړی له لاسه ورکوي.

دغه فاسد او بې کفایتته حکومت د خلکو د امنیت، بیکاری، فقر، بې کوره توب او د نورو روغتیايي او ټولنیزو خدمتونو چمتو کولو کې هیڅ ډول مسوولیت په غاړه نه اخلي، بلکې خپله حکومت او چارواکي په خلکو سپاره دي او د خلکو له بدن څخه تغذیه کوي. د فساد سره د مبارزې کړنلارې او امنیتي میثاق په لومړۍ قدم کې د ټولني ډیر متضرر قشرونه او بیوزلي وګړي چې له سهار نه تر ماښامه پورې خپلې کورنۍ او ماشومانو ته د یوې نمرۍ ډوډۍ ګټلو لپاره زیارباسي، په نښه کړل او د هغوی د کار وسایل، د کار ځای او امکانات یې ویجاړ او لمنځه یوړل. متل دی چې غریب مه وژنه، ډوډۍ ترې واخله، په خپله مړ کېږي. د امنیتي میثاق په چوکاټ کې د کابل ښاروالی د زرګونو کوچنیو هټیوالو، غرغې یا کراچۍ لرونکو او د سرک په غاړو لاس پلورونکو کاروبارونه ویجاړ کړل او د هغوی کوچنی شتمنی او پانګې یې د پولیسو او بلووزونو په زور لمنځه یوړلې او له خاورو سره یې خاورې کړې.

له دې سره سره، د امنیت په پلمه یې په لسګونه زره موټرسایکلونه اړه کړل او خلکو ته یې زبان ورسوو. همدا شان د هغو لسګونو زرو خلکو چې د موټر چلولو له لارې یې خپلو کورنیو ته ډوډۍ پیدا کوله، د کښ لاس اشتربنګ په پېمانه یې ورته ګاډي مصادره کړل او یا یې د لویې جریمې په اخیستلو سره بیرته جواز ورکړ. خو دې فاسد دولت هیڅکله خپل ځان ملامت نه کړ چې که کښ لاس اشتربنګ ګاډي جواز نه لري، نو ولې اجازه ورکوي چې ناقانونه ګاډي په قانوني توګه او د ګمرکي محصول ورکولو سره افغانستان ته داخل شي؟ په دې تړاو تر اوسه پورې د ګمرک هیڅ کوم رئیس یا والي او وزیر پر ونه پیژندل شو. د حکومت د لوړ پوړو چارواکو، وکیلانو او مافیادو د تورو ښښو ګاډي چې په کې هره ورځ ځانمرګي بریدګر،

وسلې او مخدره توکي قاچاق کېږي هیڅکله مصادره او توقیف نشول. په لسګونو زره ځوانان یوازې د کابل ښار په مختلفو سیمو کې په مخدره توکو روزدي دي او پرته له دوا او درمل، غذا او سریناه څخه د پلونو لاندې، ډیرانونو او کنډوالو کې غیر انساني ژوند تیروي، اما حکومت او چارواکو هیڅکله د دغو زرګونو بدمرغو انسانانو د ژغورلو او درملنی فکر ونه کړ او نه یې هم د مخدره توکو پلورونکي او ویشونکي بند او محاکمه کړل.

د ولسمشر لومړي مرستیال په ویاړ سره وایي چې له خلکو څخه د جرمو په راټولولو سره، ورځني عایدات لوړ شوي او د حکومت بودجه ییاوړې شوې ده. نوموړی د بیلګې په توګه د ښار د مظلومو ټیکسي چلونکو د جرمه کولو څخه یادونه کوي کومو چې په مخکښۍ څوکۍ کې دوه کسان کښینول.

د ولسمشر د مرستیال ددې غریب وژونکې کمپاین په ترڅ کې هغه په سلهاو او زرګونه ځوانان او تنکي ځوانان ووژل شول، ټپیان او شکنجه شول کوم چې د موبایلونو تښتولو او یا جیبونو وهلو باندې تورن ول. خو هیڅا ته دا پوښتنه پیدا نشوه چې دا کمبخته ځوانان ولې غلاګانو ته مجبورېږي او د سل یا زرو افغانیو د ترلاسه کولو پخاطر خپل ژوند له خطر سره مخامخ کوي؟ هیڅا ددغو «غلو» د خیتې، لوژې، ناروغۍ او اړتیاو له وضعیت څخه ځان خبر نکړ! هیڅا د دوی د وژلو، شکنجې او زنداني کولو په ځای د ددوی په روزنې او لاس نیونې فکر ونه کړ!

اما برعکس لومړي مرستیال هیڅکله دا زورتیا او هوډ نه درلود چې اصلي او لوی زورواکي، قانون ماتونکي او ملیون ډالري غله او مفسدين ونیسي او پر ضد یې اقدام وکړي. حتی امرالله صالح او د غني حکومت د ځمکو د غاصبینو، د ملي شتمنیو لوټونکو، د بشري حقونو ناقضینو او قاتلانو د نوم او شهرت څرګندولو شهامت ونکړ. د ۱۵ کلونو څخه راپدېخوا د سلهاو لوړ پوړو چارواکو لکه وزیرانو، والیانو، معینانو، رئیسانو، جنرالانو، وکیلانو، او د سیاسي، مذهبي او قومي مشرانو د جرم او تور دوسیې په څارنوالی او محکمو کې پرتې دي او نه ځپل کېږي.

تیره میاشت د حیرتان بندر د ګمرک د څارنې او حساب ورکولو بهیر هغه مهال ځای پرځای تم شو کله چې عطا محمد نور، د بلخ

پخواني والي او جهادي قومندان ورسره مخالفت وښود او د غني حکومت او امرالله صالح یې وننګول. د امرالله صالح او د غني پرتوګ هغه وخت وښوید کله چې الله گل مجاهد، د گلبدین اسلامي ګوند قومندان او په ولسي جرګې کې وکیل د کورنیو چارو وزارت لخوا د اختطاف په قضیه کې د خپلو دوه تنو ساتونکو نیول وغندل، د حکومت په وړاندې د وسله وال پاڅون او جهاد ګواښونه وکړل او په پایله کې حکومت اړ شو چې په شاتګ وکړي. په همدې ډول د امنیتي میثاق پوځي هغه وخت وچاودیده کله چې ونشو کړای د قومندان جمعه خان همدرد د کور سره نږدې په سمندري دیوالونو تړل شوې لارې کوڅې پرانیزي.

د کرزي او غني حکومتونو په وخت کې په ناقانونه ډول او پرته د ځانګړو معیارونو څخه په سلهاو بلند منزلونه ودان شول او د جوړولو په مهال د کابل ښاروالی او د اړوندو حوزو مسوولینو بډې واخیستې. خو اوس د امنیتي میثاق او اداري فساد ضد کمپاین کې که څه هم په سلهاو بلند منزلونه غیر معیاري تشخیص شول خو حکومت ددې لویو پانګوالو او زورواکو په وړاندې یو ځل بیا په ګونډو شو. اما برعکس، په ډیرې چټکۍ سره یې د بیوزلو خلکو هغه خټین او واړه کورونه په بلووزو باندې ونړول کوم چې په بې نمرې یا بې پلان سیمو کې رغول شوي وو.

نو څرنگه چې په پیل کې یادونه وشوه، حکومت تل د واکمني طبقي په خدمت کې وي. قانون، پولیس او محاکم هغه پرېزې دي چې د شتمني او واکمني طبقي د ګټو او ځواک ساتلو لپاره ورڅخه کار اخیستل کېږي. د اوسني حکومت د امنیتي میثاق او اداري فساد په وړاندې د مبارزې یوه موخه هم دا ده چې په قصدي ډول د بیکاری شمیره لوړه کړي او د بیوزلی کچه پورته یوسي، ترڅو ان د لوړو زده کړو خاوند ځوانان مجبور شي چې د پولیسو او اردو لیکو کې جذب شي او ددی فاسد نظام څخه د دفاع په خدمت کې راشي. د ۲۰۲۰ کال د ډسامبر په ۲۵ نیټې د پکتیا والي حلیم فدايي په خپلې فیسبوک پاڼه باندې د کار موندنې دغه ډول اعلان خپور کړای و:

«۹۰۰۰ ځوانانو ته د کار موندنې فرصت! ژر شی او ترې ګټه پورته کړئ»

د افغانستان د اسلامي جمهوریت د ملي اردو په صفونو کې په عاجله توګه یوازې په پکتیا کې تر ۳۰۰۰ ډېر ځوانان جذبولای شو او

ورته اړتیا لرو. خصوصاً هغوی چې په وطن مټین ځوانان دي.... ښه خبره دا ده چې په خپل ولایت کې به کم تر کمه ۱۵۰۰۰ افغانی معاش او چې تعلیم یافته وي او سند ولري تر ۱۸۰۰۰ افغانی معاش به ولري او د ملي اردو ټول امتیازات هم ورکول کېږي او هم به په بشپړه توګه حمایت کېږي. په ټوله ۲۰۳ تندر قل اردو کې تر ۹۰۰۰ زیاتو ځوانانو ته اړتیا لرو. له ۱۸ کلنې تر ۴۵ کلنې پورې اشخاص ثبت نام کولای شي. راځئ خپل هېواد په خپلو افغانی مټو وساتئ! له بې کاري او تشویش ځان وساتئ؛ خپله کورنۍ او خپله مور (وطن) ساتلو ترڅنګ د معاش څخه هم برخمن کېدای شي. د خپل افغانی جنرالانو تر مشري لاندې خپل هېواد ته خدمت وکړئ، ځوانانو دا فرصت مه ضایع کوئ او همدا نن ترې ګټه پورته کړئ».

خو ښه خبر دا دی چې د ګوډاګي حکومت د «امنیتي میثاق» څخه خلکو ملاتړ ونکړ او د وخت په تیریدو سره یې د حمایت کچه د ۹۰ سلنې څخه ۴۰ سلنې ته راټیټه شوه. تر دې بریده چې امرالله صالح په ټولنیزو رسنیو کې د خلکو د نیوکو او غندلو له شرمه پرېکړه وکړه چې د «شش و نیم صبح» ناستو راپور خپرول وځنډوي. همدا راز، د پکتیا والي د ملي اردو د جلب اعلان په غبرګون کې ۹۵۶ تنو کامنتونه ورکړي او د ۹۰۰ څخه زیاتو کسانو والي د ځوانانو په غولولو، د ځوانانو د مجبوریت او وطني احساساتو څخه ناوړه ګټه اخیستلو او د قدرت لپاره د غریبو خلکو د اولادونو وژلو باندې ښکته‌لی دی. د بیلګې په ډول دلته د څو ځوانانو کامنتونه راقلوم:

(۱) چې دومره په مور (وطن) مټین یې نو ولې اول خپلو خامنو ته په ملي اردو کې ثبت نام نه کوي؟ او بیا یې موسی قلعه او سنګین ته ولیږه چې مونږ وګورو د وطن سره دې مینه څومره ده؟ او چې تاسو والیانو او وزیر صاحبانو ته هم د هغو پردیو بچو درد درملوم شي چې هره ورځ لسګونه لسګونه شهیدان کېږي. شهاب الدین فیصل

(۲) ته به خپلې مړې کوي، د غریب اولاد به د فاسد حکومت لپاره جنګیږي؟ د منو غله، ځوانانو! پام کوئ چې ور نشئ، هسې وژل کېږئ. عبدالله دورانی

(۳) الله دې پخپل قهر اخته کړه، دنیا ځوانان مو پدغه چټله وینا وغولول، بیشمیره میندې مو ګونډې او بچیان مو ورته یتیمان کړل. زه به د ومنم چې خپل ځوی ورته ولیږي او بیا یې د جنګ سیمې ته بوځي چې بله ورځ یې درته مړ راوړي چې تا باندې بیا څه تیریري؟ ... رب مو تباه کړه! هدایت صافی

(۴) لومړی اشرف غربي ته ووايه چې جاوید غني د جګړې لمرې کرښې ته ولیږي او بیا دې ته خپل نازولي زامن ورولیږه او بیا وروسته د بیچاره ملت په سترګو کې خاورې واچوئ، د مرګ کښو ته یې تشویقوئ، بل کار مو نشته.... نیکمل حمیدي

(۵) تا اوسه پورې خپل کوم ځوی به کې شامل کړی دی؟ کله چې هلمند ته، تا خپل ځوی ولیږه بیا زه هم ځم. منصور صافی

(۶) تاسو د بیکاری سطحه لوړه کړه ترڅو خلک د مجبوریت له مخې د اردو صفونو ته مخه کړي. په ملي اردو کې چې د ورځې څومره تعداد تلف کېږي حساب یې تاسو ته هم مالوم نه دی. تاسو د خلکو څخه خپل روزګار واخیسته. تاسو به خلکو باندې حلاله مړې حرامه کړه. شهیر فضلي

(۷) ای تباه شي پدې کاري فرصت! په خپلو زامنو تحصیل کوئ، د غریبو خلکو زامن اور ته اچوئ. حسیب الله ابراهيمي

(۸) ای د ځاین او غله زامنو! ټول د غریب او بېچاره اولاد مو د خپلو غلاو او خیانتونو قرباني کړ. تباه شی، وسیم عثمان